

**تاریخ ادبیات عرب (المنهج فی تاریخ الادب العربی)**، تالیف دکتر عبدالحسین فرزاد، انتشارات سخن، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۴.

س ۱۱: يجب للباحث → يجب على الباحث است.  
س ۱۲: الاوروبية → الاوروبية  
س ۱۳: متجسمة بجمله سازگار نیست. شاید منظور مؤلف از آن متوجهه یا منبثقه باشد.

صفحة ۱۰

س ۲: فاذأ → فذا ي فاذن است.  
س ۱۲: بهذا الكتاب ضعيف است و به فارسي نزديك تر است.

س ۱۳: الادب العربية → الادب العربي است زیرا الادب مذکور مجازی است و باید صفت آن نیز مذکور باشد.  
س ۱۴: يلهبان الى الامام → يتقدمان ... .

صفحة ۱۲

س ۶: ومن الواجب اخيراً، بعثرا است گفته شود و من الواجب على س ۶: لاستاذی → استاذی است. زیرا کلمه اشکر بدون حرف لام متعذر می شود.

صفحة ۱۳

س ۲: اسقم → اسقم است.

صفحة ۱۴

س ۵: اطلق → اطلقه است.

## نقدی بر کتاب

### تاریخ ادبیات عرب

عبدالجبار زرکوشی

بی مقدمه باید بگوییم هنگام تدریس این متن درسی به اشتباهاتی برخوردم که باید آنها را بر چند نوع تقسیم کرد:  
۱. برخی از عبارات و واژه ها به معنای فارسی استعمال شده، گرچه کلمات آن عربی یا مشترک بین دو زبان است. بسیاری از عبارات کتاب برای یک عرب زبان که هیچ آشنایی با زبان فارسی ندارد، گنگ و نامفهوم است، تنها کسی متوجه منظور نویسنده می شود که با زبان فارسی آشنایی داشته باشد؛ مانند کلمه تحصیلاً در جمله «وكان لهم حظّ وافر في العلم تحصيلاً وترجمة» (صفحه ۵۱) و مانند کلمه کانوناً در جمله «وتصير كانوناً للحوادث» (صفحه ۱۳۱) از این گونه موارد زیاد به چشم می خورد:

۱. اشتباهات فراوانی میان مذکور و مؤنث.  
۲. استعمال حروف جر با افعالی که استعمالشان با آن افعال درست نیست.

۳. اشتباهاتی در اعراب گذاری.  
۴. مؤلف محترم عباراتی بریده از کتاب های دیگر در این کتاب آورده و بخوبی نتوانسته میان عبارات، انسجام و هماهنگی ایجاد کند، و برخی از عبارات ناقص آمده است. گاهی عبارات را از متنی آورده است که به مطلب قبل اشاره دارد، ولی مشارکبه در این کتاب حذف شده است. به برخی از این اشتباهات با ذکر صفحه و سطر در زیر اشاره شده است:

صفحة ۹

یوجد (سطر ۷) نادرست و درست آن (—) توجد است، زیرا الحضارة مؤنث است و فعل بعد از آن ذکر شده است.

سطر ۸: واي فنُ الخفَ → واي فن آخف است.  
س ۹: اولاد العرب → ابناء العرب استعمال می شود.

ارتباط جمله به قبل سست و بریده می‌شود.

صفحه ۳۶

س ۲ : امتازوا به بنوامیه → امتاز به بنوامیه است. چون هنگامی که فاعل اسم ظاهر باشد فعل با آن مفرد می‌آید.

س ۹ و ۸ : فعادت تلک العصیات الى الاستيقاظ من جديد نادرست و بهتر است گفته شود فاستیقظت تلک العصیات من جدید.

صفحه ۳۷

س ۱ : مع ابی مسلم نادرست است چون به کار بردن «مع» اینجا اشتباه است و در جمله بی معنی است. ظاهراً منظور مؤلف محترم بقيادة ابی مسلم است.

س ۴ : علی لسان نامفهوم است ظاهراً منظور مؤلف کتبها علی مولاہ یا نیایة عنه باشد.

صفحه ۳۸

س ۱۸ : خطبها الى ابیها نادرست است؛ (معنایش این می‌شود که او را برای پدرش خواستگاری کرد!) صحیح این است: خطبها من ابیها

صفحه ۴۰

س ۷ : هنی فی الحج الى البيت الحرام → حتی فی حج بيت الحرام است؛ چون ارتباط کلمات جدید خیلی سست و غلط است.

صفحه ۴۱

سطر آخر: اشرنا اليها؛ مشارالیه در این کتاب ذکر نشده است. ظاهراً مؤلف این عبارت از ذیل متن کتابی دیگر آورده و متوجه آن نشده است.

صفحه ۴۲

س ۲ : ادخل القصص بهتر بود ادخلت القصص را می‌آورد. ولی این جمله در ترکیب عبارت کتاب از لحاظ معنی درست نیست. علاوه بر آن تعددی با (علی) ضعیف است و استعمال نمی‌شود و باید می‌گفت: وقد ادخل القصاصون فيما بين المسلمين كثيراً من اساطير...

س ۷ : تقاد → تقاد است.

ابعد العرب صحيح نیست و باید با بعدَ العربُ یا آبعدوا العرب باشد.

صفحه ۴۶

س ۶ : بعریبات ← العربیات است؛ زیرا تزوّج بدون حرف جرّ متعددی می‌شود.

س ۱۰ و ۱۱ : وقد اراد من دخل الاسلام منهم يُمكّن لنفسه بالتبوع فی العلم عبارت مبهم و گنگ است.

س ۱۸ : العربیتهم ← لعربیتهم است. زیرا عربیة اضافه شده است پس نمی‌تواند الف و لام بگیرد.

س ۶ : لاوثان ← الاوثان است.

س ۱۴ و ۱۵ : القبلية ← القبلية است. زیرا هر اسمی بروزن فعلیه باید یاء در آن حذف می‌شود و ماقبلش مفتوح می‌گردد.

صفحه ۱۷

الحياة الادبية ← الحياة الادبية است. زیرا صفت و موصوف باید از لحاظ اعراب مانند هم باشند.

صفحه ۱۸

س ۱۵ : الفقر لاما له بهتر بود: الفقر الذي لا مال له به كار رود.

صفحه ۲۲

س ۱۴ : من طبعه ← في طبعه است. من طبعه در عربی استعمال نمی‌شود.

س ۱۶ : توقف نادرست است، زیرا استعمال این کلمه در جایی است که چیزی ارائه یا بررسی شود ولی مؤلف محترم این کلمه را در عبارتی به کار برد است و بعد از آن چیزی بررسی نکرده و ارائه نداده است.

س ۱۹ : من طبيعته ← في طبيعته است.

س ۱۹ : عفوأ ← عفوياً است، میان معنای دو کلمه تفاوت زیادی است، در حالی که منظور مؤلف از کلمه عفوأ در جمله کلمه عفوياً است و در غیر این صورت جمله بی مفهوم است.

صفحه ۲۵

س ۹ : توسيع ← توسع است. بهتر بود از کلمه انتشار استفاده می‌کرد.

س ۱۳ : مدنیتین ← حضارتين می‌باشد.

صفحه ۲۶

س ۳ : غيرهما ← غيرها است. چون مرجع ضمير (ها) سه اسم غیر عاقل است (یعنی مصر، بابل و آشور) و در این صورت باید ضمير مؤنث به آنها برگردد نه ضمير ثالثه

س ۳ : كُلُّهُما ← كُلُّاهُما است. در صورتی که منظور دو تمدن باشد و اگر منظور تمدن‌ها باشد باید گفته شود کلها

س ۵ : الشعوب الرّاقية ← الشعوب المتقدمة می‌باشد.

س ۱۳ : نشر الثقافة العالم الإسلامي ← نشر الثقافة في العالم يا في نشر ثقافة العالم الإسلامي است.

س ۱۴ : مؤسسة ← قائمة یا مبنية است.

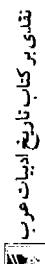
صفحه ۲۷

س ۱ : عن ← وعن است.

س ۱۰ : وعلى الجملة ← بالجملة یا في الجملة است؛ چون على با کلمه الجمله استعمال نمی‌شود، اگرچه حتی واژه جمله اینجا نیز ایراد دارد.

صفحه ۲۸

خطبة قهیرة ← خطبته الشهيرة است؛ زیرا در غیر این صورت



صفحه ۵۱

س ۱۰ : **الذى دار حول الدين** → الذى دارت حول الدين است.  
س ۱۱ : **القصص الدينى** → القصص الدينية است. چون  
القصص جمع قصه است، پس صفت آن باید مؤنث باشد.  
س ۱۲ : **ينشرها بين الناس جماعة** من الناس این عبارت ضعیف  
است و ینشرها بین الناس جماعت است.

س ۱۴ : **والتاريخ** → والتاريخ است.

س ۱۶ : **سيرة** → سیرها

س ۱۶ : **نسابور** → نسباور

س ۱۷ : **القصص الفلسفى** → الفلسفية

س ۱۸ : **الفنوى** → اللغویة

صفحه ۷۱

س ۲ : **كمية اکثر مما کيفية** عبارت ضعیف و ترکیش سست است.

س ۵ : **من فطرته** → في فطرته

صفحه ۷۴

س ۸ : **موضوعية نامفهوم** و درست نیست.

ص ۸۰

س ۱۶ : **على كل جملة** → في كل جملة

س ۱۷ : **و قعت لاسان و اکثر عبارت سست و ضعیف است.**

صفحه ۸۱

س ۳ : **اختلط العرب بالفارسین** → اختلط العرب بالفرس

س ۴ : **وقرأوا بها عرواعهم** اکثر این عبارت فارسی است.

س ۵ : **اول** → اولیٰ

صفحه ۸۲

س ۶ : **ولما عقل** استعمال نمی شود.

س ۱۲ : **وان كان لم يُعثِر على خمسين منها** کان زیادی است.

صفحه ۸۴

س ۱۶ : **فُطِرَّ القول** → **فُطِرَّ القول**

س ۱۹ : **الحكم الفيصل في مسائل النقد مع الثقافة** : التي تعین على  
تکوین → **الحكم الفاصل في (مسائل) النقد والثقافة** : التي  
تساعد على تکوین ...

صفحه ۸۵

س ۳ : **وفريق آخر تحرر من بناء الحكم على العصر** عبارت نامفهوم است.

س ۱۸ : **كثير** → **كثیر** (مفتوح)

صفحه ۸۷

س ۴ : **و قد نقص عيشه قيام العامة عليه** این ترکیب فارسی است  
مخصوصاً آوردن کلمه **قيام** در اینجا و باید از کلمه انتفاضة یا ثأر  
استفاده می شد.

صفحه ۸۹

س ۱ : **عکاء** → **عکا**

س ۱۰ : **في تشجيع المترجمة** غلط است و درست آن است: تشجيعاً  
للتّرجمة بدون حرف فی یا اینکه فی تشجیعهم للتّرجمة است.

س ۱۲ : **تحصيلاً** → تنها به معنای فارسی به کار برده شده است.  
سطر آخر: **الفارسية** → الفارسیه (مرفوع) است.

صفحه ۵۲

س ۴ : **ملأة** → ملاه یا ملاهي است. کلمه ملاة هیچ معنای ندارد.

س ۵ : **كانت بقبيها معينة على** کلمه معینه. در اینجا هیچ  
سازگاری ندارد.

س ۱۰ : **مُدَاحِأ** → مداحین است.

صفحه ۵۴

س ۱۸ : **و من المُدَاحَ** → و من المداحین است.

صفحه ۵۵

س ۴ : **وسطرها آوردن** اینجا اشتباه است.

صفحه ۵۶

س ۴ : **كبرها در** این عبارت نامفهوم است.

س ۱۴ : **وشموله ل الكبير الاشياء وصغيرها** ترکیش فارسی است.  
صحیح آن **وشموله** لکل کبیره و صغیره است.

صفحه ۵۸

س ۳ و ۴ : **يريد الامامة فيهم** → **يريد الامامة لهم** یا **يرى الامامة**  
فیهم می باشد.

صفحه ۶۰

س ۱ : **ناعماً** این واژه برای شعر و غزل به کار برده نمی شود.

س ۲ : **القرلون** → القرليون است.

على الغزل → في الغزل

س ۶ : **جارته** در این عبارت نامفهوم است.

س ۱۶ : **الاسلامية** → الاسلامی است.

صفحه ۶۲

س ۱۲ : **حملة المُوقفة** → حملته الموقفة می باشد.

صفحه ۶۳

س ۱۳ : **و قد المدائن مرآة للعبرة** (ترجمه شعر فارسی) →  
واعلم ان المدائن مرآة للعبرة و نیز درست است گفته شود و  
احب ان المدائن مرآة للعبرة است.

صفحه ۶۵

س ۱۵ : **واحتاجوا الى ترجمة** کثیر من کتب الحضارات ←  
واحتاجوا الى ترجمة لکثیر من کتب الحضارات است.

صفحه ۶۸

س ۸ : **وحَصَلَ العلوم الواسعة** او لا عبارت ضعیف است و ثانیاً  
باید کلمه «علی» آورده شود (وحَصَلَ على العلوم الواسعة).  
کلمه واسعه نیز به عنوان صفت علوم مناسب نیست.

در کلمه‌ای عربی‌باست با توجه به اینکه مؤلف محترم ایرانی است و در ایران زندگی می‌کند. پس باید می‌گفت: ابیشق عندهم یا عند العرب یا اینکه اشاره می‌کرد، این نقل قول است. س ۶: اقسام اعمال کثیر من أدیاثنا ← اعمال کثیر من ادبائنا و اگر مکسور، کثیر صفت برای اعمال بگیریم باید گفته شود: کثیرة.

س ۱۸: والهاجر ← والمهاجر  
صفحه ۱۷

تجارب حقيقی ← تجارب حقيقی (مکسور) در صورتی که تجارب را مضاف بگیریم و اگر حقيقی را به عنوان صفت بگیریم باید بگوییم حقيقیة.

صفحه ۲۱

س ۱۳: عالج المسرحي ← عالج المسرحية. چون معنای المسرحی نمایشنامه نویس است، از این رو درست نیست، ولی معنای المسرحية نمایشنامه است.

صفحه ۲۲

س ۵: قَدَمَ عليه البخِيلُ ← قَدَمَ عليه البخِيل (منصوب)

س ۱۲: تركي ← تركية یا تركیا

س ۱۳: الأروبية ← الاوروبيّة

س ۱۶: تَعْرَفَ طَالِبٌ ← تَعْرَفَ على طالب (چون تعرّف با کلمه‌ای متعدد می‌شود)

س ۱۶: سيكون له نعم التصيير سياق جمله با جملة قبل همانگی ندارد باید گفته شود اصبح فيما بعد نعم التصيير له

صفحه ۱۲۳

س ۴ و ۵: هاک، فی کل مکان این واژه‌ها با جمله‌ای قبل و بعد تناسب ندارند، ظاهراً جمله‌هایی از کتاب‌های دیگر بریده شده و مؤلف محترم نتوانسته به جملات نظم دهد.

س ۱۴: هبت فی وجهه العواصف ← هبت فی وجهه العواصف (مرفوع)  
صفحه ۱۲۴

صفحه ۱۲۵

س ۳: سُمْعَ ← سُمْح (ظاهرآ اشتباه چاپی است)

س ۱۶ و ۱۷: ابن الرومي، ابونواس، هیتلر فی المیزان، ... در عربی به جای ویرگول حرف واوبه کاربرده می‌شود.

صفحه ۱۲۶

س ۱۳: اذا ← اذ

صفحه ۱۲۶

س ۵: والقصص التاریخی ← والقصص التاریخیة (صفت و موصوف باید باهم مطابقت کنند.)

صفحه ۱۲۷

س ۲: فی حصید مصر ← فی صعید مصر

س ۳: فی کتاب قریته ← من کتاب قریته

صیداء ← صیدا

س ۴: وجاء ← وکان

صفحه ۹۰

س ۶: ينظرون نظرَهُم الى ادب واحد آوردن کلمه نظرهم محل است.

صفحه ۹۸

س ۶: آسیة الصغرى ← آسیا الصغری

صفحه ۱۰۱

س ۲: زالت ← زال

على الاجاده ← عن الاجاده

س ۱۰: مكرورة ← مكررة

صفحه ۱۰۲

س ۷: الفزل المذكر کلمه المذكر اینجا استعمال نمی‌شود.

س ۱۰: على الجملة ← وفى الجملة

صفحه ۱۰۴

س ۱۶: الاقاليم المصري ← الاقاليم المصرية. چون اقالیم جمع مکسر غیر عاقل است پس باید صفت آن مؤنث باشد) و در ارتباط با دو کلمه جغرافیه و مدنیه اگر منظور از ضمیر (ه) اقالیم باشد اشتباه است و باید گفته شود جغرافیتها و مدنیتها.

صفحه ۱۰۵

س ۷: بلغنا كتابابان استعمال کلمه بلغ برای كتاب درست نیست و برای رسیدن خبر و یا نامه به کاربرده می‌شود و نه برای كتاب؛ مثلاً هنگامی که گفته می‌شود بلغنا كتاببکم یعنی نامه شما به دست مارسید و منظور از آن خبر و محتوا نامه است به طور مجاز و منظور اینجا از كتابابان دو كتاب است نه نامه.

صفحه ۱۰۹

س ۱۹: دورأ بالغ الهمية القومية اینجا کلمة القومية مثل یک کلمة جداً از عبارت است و صحیح آن این است: دورأ قومیاً بالغ الهمية.

صفحه ۱۱۱

س ۳: اهتموا بنقل ← اهتموا بنقل (چون اهتموا بدون حرف جر متعدد نمی‌شود)

س ۱۵: واهتمام الادباء ايضاً لتعريب ← واهتمام الادباء ايضاً بتعريب.

صفحه ۱۱۲

س ۱۴: ينبع القصص القرآن ← ينبع القصص الثري و اگر صفت برای القصص بگیریم باید بگوییم الثريه

صفحه ۱۱۵

لکل ← لکل (مکسور)

صفحه ۱۱۶

س ۲: ابیشق عندنا من ویلات الحرب مؤلف این عبارت را از كتاب یک نویسنده عرب گرفته است، زیرا منظور از ضمیر «نا»

معلوم نیست زیرا مؤنثش که مناسبت با آن ضمیر باشد، ذکر نشده است و همچنین **الثی**، کلمة القائد مذکور است و جمله نامفهوم و بی معنی است.

س ۱۰ : **وخلق نبأ وفاته استفأعاماً** واژه اسفا اینجا جایش نیست.

س ۱۱ : **مكانه** → مکانه

صفحه ۱۳۳

س ۱۲ : **صباه** → صباح

س ۱۳ : **وبخاصة** → وخاصة یا بالآخر

صفحه ۱۴۵

س ۱۴ : **هذه النشاء** → هذه النشأة

صفحه ۱۴۶

س ۱۵ : **وكلها دواوين كتاب جيـب ...** بی معنی و بی ربط است، و ضمیر «ها» مرجعی ندارد و **كلمة دواوين** به کتاب اضافه شده است، در حالی که قبل از این عبارت از یک دیوان نام برده است.

س ۱۶ : **وكثير غيرها** این ترکیب فارسی است (به لحاظ معنایش).

صفحه ۱۴۷

س ۱۷ : **سأله** → طلب منه. درست است که سأل در بعضی مواقع به معنای طلب است، ولی اینجا جایش نیست.

صفحه ۱۴۹

س ۱۸ : **وقضايا الإنسانية** → وقضايا الانسانية

صفحه ۱۵۰

س ۱۹ : **زار الفيتوري مونخرا عام ١٩٧٠** ام الاردن (فیتری اخیراً در سال ۱۹۷۰ میلادی از اردن دیدار کرد) در حالی که این کتاب در تابستان سال ۱۳۷۴ هجری چاپ شده است یعنی ۲۶ سال قبل از چاپ این کتاب فیتوری از اردن دیدار کرده است و مؤلف کلمة اخیراً را به کار برده است. ظاهراً مؤلف محترم این عبارت را از کتابی گرفته است که در سال ۱۹۷۰ میلادی به چاپ رسیده است و مؤلف متوجه آن شده و یا اینکه در آن و معنی آن تأمل نکرده است. و اگر مؤلف اشاره به نقل قول می کرد، ایراد وارد نبود، ولی هیچ اشاره ای نکرده است.

صفحه ۱۵۱

س ۲۰ : **آدمية السود** فارسی است.

س ۲۱ : **فصل** ← **فصل** (مجھول)

صفحه ۱۵۳

**لغةُ الخاصةُ** (مرفع) ← لغتهُ الخاصةُ (منصوب)

صفحه ۱۵۹

س ۲۲ : **نجعلُ المقال في غادة السمان** لرجال الادب ← نترك المقال عن غادة السمان لرجال الادب المعاصر.

○

صفحه ۱۲۸

س ۲۳ : **تخرُّج مدرسة الحقوق** ← تخرّج من مدرسة الحقوق

س ۲۴ : **اوائل العُشر الثالث** ← اوائل العقد الثالث

صفحه ۱۲۹

س ۲۵ : **وتولى منصب مدير جامعة الاسكندرية** ← وتولى منصب

رئاسة جامعة الاسكندرية یا اصبح رئيساً لجامعة الاسكندرية.

س ۲۶ : **وتيار الأدب الغربي المعاصر** ← وتيارات

الادب العربي المعاصر

س ۲۷ : **ودراسات** ← دراسات چون بر دراسات ادبیّة عطف

شده است و در صورت عدم عطف معنای چند جمله به هم

می خورد و ناقص باقی می ماند.

س ۲۸ : **الايات** ← والایام

صفحه ۱۳۰

س ۲۹ : **من رجلِ عربي** ← لرجلِ عربيّ

صفحه ۱۳۱

س ۳۰ : **تنتهي** ← تنتهي (ظاهرًا غلط چاپی است).

س ۳۱ : **غير ملزم** ← به معنای فارسی اش استعمال شده

است.

س ۳۲ : **الصحفية** ← الصحافة

طفوليـه ← طفولته

كتابـاً مصريـاً ملزـماً ← كتاباً مصر ياً رسالـياً

صفحه ۱۳۲

س ۳۳ : **الشعب المصريـة العربية** ← الشعب المصريـيـة

(چون الشعب مذکور است)

صفحه ۱۳۳

س ۳۴ : **العزـة النفسـية** ← عـزة النفـس

شعرـخـريـ ← شـعرـ فـيـ الفـخرـ

صفحه ۱۳۴

س ۳۵ : **جاء منها أبو جميل** ← ولدت له ابو جميل)

صفحه ۱۳۵

س ۳۶ : **عدم الابتكار** ← وعدم الابتكار

صفحه ۱۳۶

س ۳۷ : **دورـهاـ الهـامـ** ← دورـهاـ الهـامـ

صفحه ۱۳۷

س ۳۸ : **تكرـهـماـ** ← تـكرـهـهاـ

س ۳۹ : **مثالـالـعالـميـ** نـامـفـهـومـ استـ.

صفحه ۱۳۸

س ۴۰ : **حينـماـ كانتـ سنـ الشـاعـرـ** ← حينـماـ كانـ سنـ الشـاعـرـ زـيراـ

منظـورـاـزـ سنـ اـيـنجـاـ عمرـ استـ نـهـذـدانـ.

س ۴۱ : **ويشملـ القـائـدـ الـتـيـ** نـظـمـهـاـ فـيـ مصرـ مـرـجـعـ ضـمـيرـ مؤـثـثـ